

اندیشه‌های چند درباره

نواندیشی

چنانکه در شماره ۱۸۵ "نامه مردم" خیر دادیم، در روزهای ۱۰-۸ دسامبر ۱۹۸۷ "کنفرانس علمی بین‌المللی اکتبر بزرگ و جهان کنونی" در مسکو برگزار شد. مقاله "زهر برپایه" سخنرانی نماینده حزب توده ایران در این کنفرانس تدوین گشته است:

بقیه در ص ۴

زندگی رنجبار زنان روستایی

در نزدیک به ۹ سالی که از حاکمیت جمهوری اسلامی می‌گذرد، زندگی رنجبار و پردرد زنان روستایی، اساساً نه تنها دستخوش هیچگونه بهبودی نشده، بلکه از جهات معینی بدتر نیز گردیده است. زنان روستایی ایران به معنای واقعی کلمه همچنان تندیس‌های رنج و محرومیت انسانی بشمار می‌روند.

زنان ستمدیده روستایی ایران، با سیمای تکیده و پراژنگ، دستان پرچروک و پینه بسته، پاهای برهنه و پراپله، در بخش‌های وسیعی از خاک میهن ما، ازدشت‌های سوزان مناطق جنوب کشور و حاشیه کویرها گرفته تا برنجزارهای شمال کشور، از بام تا شام به گونه‌ای توانفرسا کار می‌کنند، رنج می‌برند و درد می‌کشند تا چراغ بی‌فروغ کومه‌ها، کلبه‌ها و کپه‌های فقر زده خویش را روشن نگه دارند.

زنان روستایی، که تقریباً نیمی از جمعیت روستاهای کشور را تشکیل می‌دهند، در زندگی روزمره خویش، پیامدهای شوم سیاست ضددهقانی رژیم مدافع کلان سرمایه داران و بزرگ مالکان را با گوشت و پوست خود احساس می‌کنند. اساساً حفظ مناسبات واپس‌مانده اقتصادی - اجتماعی دوران ستم شاهی در روستاها و احیای پاره‌ای سنن و روابط منسوخ و قرون وسطایی، تشدید بیسابقه بحران اقتصاد کشاورزی و فعال مایشایی بزرگ مالکان و سیاست ادامه جنگ، بویژه از برخی جنبه‌ها، سنگین‌ترین بار مصائب و دشواری‌های زندگی خانواده‌های دهقانی را بر دوش زنان روستایی گذارده است.

امروزه، گسترش دامنه فقر و تنگدستی و دست اندازی بزرگ مالکان بر اراضی دهقانان تهی دست و حتی میانه حال، زهمه ساز آوارگی و مهاجرت نان‌آوران بخش چشمگیری از خانواده‌های دهقانی گردیده است. مهاجرت دهقانان، در بیشتر موارد، به معنای یکه و تنها گذاردن زن در گرداندن امور زندگی است. افزون بر آن، چه انبوهند توده مادران روستایی که ادامه جنگ جوانان و نوجوانانشان را، که یگانه امید و تکیه گامشان هستند، از آنها گرفته است و یا با کابوس از دست دادن جگر گوشگان خود.

بقیه در ص ۶

نامه‌یک زندانی از بندرسته:

پایداری در زندان

مبارزه توده‌ای‌های دربند، در زندانهای دوزخی رژیم خمینی سرسختانه ادامه دارد. نه شکنجه و نه احکام اعدام و زندانهای دراز مدت نتوانسته‌اند در اراده پولادین توده‌ای‌ها خللی وارد سازند. این حقیقتی است زنده، که می‌توان آن را از زبان دوستان غیر توده‌ای نیز شنید.

یک دوست غیر توده‌ای که اینک پس از سالها اسارت در "اوین"، یعنی یکی از دخمه‌های مرگ و شکنجه خمینی، آزادی خود را باز یافته است، ضمن ارسال نامه‌ای به "نامه مردم"، از سال‌های هم‌زنجیری با توده‌ای‌ها، رفقای فدایی و دیگر

بقیه در ص ۲



از کان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۱۸۷ دوره هشتم
سال چهارم - شنبه ۱۸/۱۰/۱۳۶۶
بها ۲۰ ریال

خبرهای ناگوار از زندانها

دادن "تعهد" خودداری می‌کنند، جلوگیری می‌شود. پرونده زندانیانی که شامل "عفو" می‌شوند، گاهی مامها بایگانی می‌شود. قرار ملاقات برخی از زندانیان گاهی لغو می‌شود و گاهی برای مدتی نامعلوم به تعویق می‌افتد. پدران و مادران و همسران و فرزندان زندانیان سیاسی دائماً نگران حال عزیزان در بند خود هستند و به هر مقامی که برای رسیدگی مراجعه می‌کنند "جوابهای سرپالا" می‌شوند. حتی ارگانهای "انتظامی" برای خفه کردن صدای اعتراض خاندانهای زندانیان سیاسی برخی از آنها را به بهانه "سازمان دمی تظاهرات" دستگیر و به بند می‌کشند. چه بسا پیرمردان و پیرزنانی که هنگام بگیر و ببند خانواده‌هایی زندانیان سیاسی کتک می‌خورند و کودکانی که زیردست و پای ماموران و چماق کشان رژیم می‌افتند و زخمی می‌شوند. زندانیان سیاسی زن در سخت‌ترین شرایط بسر می‌برند. رژیم برای درهم شکستن آنها دائماً مورد توهین و تهدید قرارشان می‌دهد و به هر کار غیرانسانی و ناشایستی دست می‌زند. بخصوص برخی از بازی خوردگان را با آنان در یکجا زندانی میکنند و از این طریق شکنجه روحی دائمی را با شکنجه جسمی و تهدید و توهین و کسب و تغذیه و بهداشت و دارو و درمان درهم می‌آمیزد. در میان زندانیان سیاسی کم نیستند کسانی که در اثر سیلی‌های سخت شکنجه‌گران پرده گوششان پاره شده و تمام یا مقدار زیادی از شنوائی‌شان را از دست داده‌اند. پزشکان مورد اعتماد رژیم "سنگینی" گوش این زندانیان را اغلب "مادرزادی" اعلام می‌کنند و از معالجه‌شان سرباز می‌زنند. زندانیانی هستند که از بیماریهای خطرناک ناشی از شکنجه و نیز بهداشت و تغذیه نامناسب رنج می‌برند و هر لحظه امکان مرگشان می‌رود. برخی از زندانیان سیاسی بکلی مشاعرشان را از دست داده‌اند...

بقیه در ص ۲

از زندانهای کشور خبرهای تلخ و ناگوار می‌رسد. اخیراً گروهی از زندانیان سیاسی اعدام شده‌اند. گفته می‌شود که نام برخی از زندانیان سیاسی توده‌ای نیز در رده اعدامی‌هاست. آزار و شکنجه زندانیان همچنان بشدت ادامه دارد. بویژه بموازات گسترش فعالیت هسته‌های حزبی در میان مردم، زندانیان توده‌ای تحت فشار بیشتری قرار گرفته‌اند. چنانکه پیش از این هشدار دادیم، ارگانهای اطلاعاتی رژیم همزمان با افزایش نیروهای سرکوب و پیگرد که اخیراً از جمله منجر به دستگیری گروهی از مبارزان شد تلاش می‌ورزند تا شوهای جدید تلویزیونی را سازمان دهند. همچنین در "حسینیه اوین" برخی از زندانیان را وامی‌دارند تا تاریخ مقاومت و جنبش را وارونه و مطابق میل رژیم تحریف کنند. با اینحال در کار خود موفق نمی‌شوند و به رغم صدور دائمی احکام تعزیر و "حدود اسلامی"، جو مقاومت در درون زندانها کماکان بالاست. اعتصاب غذاهای محدود گروهی و گاهی جمعی در اعتراض به رفتار غیرانسانی زندانبانان و نسبت به کسب و محسوس امکانات بهداشتی، درمانی و غذایی نشانگر ایستادگی زندانیان در برابر رژیم است. به تجربه ثابت شده که هر چه دامنه مبارزه در خارج از زندانها افزایش می‌یابد، روحیه زندانیان سیاسی نیز تقویت می‌شود. رژیم برای شکستن این جو در داخل زندانها به ترفندها و خشونت‌های گوناگون دست می‌زند. مثلاً هر از چندی یکبار به بهانه داشتن اطلاعات جدید" زندانیانی را که پیش از این احکام محکومیتشان صادر شده است بزرگ شکنجه می‌کشند و پس از بازجویی مجدد در دادگاههای فرمایشی پشت‌پرده به محاکمه می‌کشند و با افزایش مدت محکومیت و یا تبدیل احکام قبلی به "اعدام" و "ابد" تلاش می‌کنند روحیه آنها را در هم شکنند. از آزادی زندانیان "سر موضع" که دوره محکومیتشان تمام شده است، اما از

پیروزی مبارزه خلق در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی!

پایداری در ...

زندانیان سیاسی و به دیگر سخن از رنج و رزم قهرمانانه و حماسه‌ای آنها سخن می‌گوید. ما متن این نامه را، بنا به درخواست نویسنده آن، با حذف و وارد کردن برخی تغییرات، آنهم به دلایل امنیتی، به نظر خوانندگان می‌رسانیم:

"دوستان گرامی! با درودهای گرم!

گزارشی که در زیر تقدیم حضورتان می‌شود از آن دوستی است که پنج سال در زندان‌های خمینی بوده است. من مدت طولانی با توده‌ای‌ها زندگی کرده‌ام و تقریباً در جریان همه رویدادهای زندانها، بویژه زندان اوین، هستم.

پیش از دستگیری اعضا و کادرهای حزب، رژیم همه تدارکات لازم را دیده بود. سلول‌های انفرادی آماده شده و در همان سه چهار روز اول شکنجه‌های وحشیانه دوستان آغاز شد. در زندان اعتقاد دارند که علاوه بر سازمان‌های جاسوسی غرب، رژیم اسلامی پاکستان نیز در طرح "نابودی" حزب توده ایران با رژیم جمهوری اسلامی همکاری کرده است. رژیم از همه انواع شکنجه‌های روانی و جسمی با وسایل مدرن و قرون وسطایی استفاده کرد.

مثلاً، یکی از توده‌ای‌ها را ده روز تمام از ناحیه دست آویزان نموده و دو شع زیر پای وی روشن کردند. او مدت‌ها قادر به حرکت نبود. برخی از زندانیان را ۲۰ - ۱۶ روز متوالی، بی‌خوابی می‌دادند که بر اثر آن دچار بیماری روانی می‌شدند. یکی از دوستان توده‌ای را دو سال بطور متوالی شلاق زده‌اند. برخی از توده‌ای‌ها را یک سال تمام چشم بسته در راهروی زندان رها کرده بودند و حتی برای غذا خوردن و توالت رفتن هم چشم‌هایشان را باز نمی‌کردند. هنوز پس از گذشت سالها، تعدادی از توده‌ای‌ها در سلولهای انفرادی بسر می‌برند. رضا شلتوکی در هنگام شهادت پوست و استخوانی بیش نبود: ۲۰ کیلو وزن داشت.

در مورد توده‌ای‌ها، بویژه کادرهای رهبری، شامد و حشیانه‌ترین شکنجه‌ها بوده‌ام ... علاوه بر انفرادی و شکنجه و بازجویی چند ساله، مواردی بوده است که بازجو جیره شلاق برای آنها تعیین کرده و خود به جبهه یا به ماموریت رفته و احیاناً تا بازگشت وی اعمال شکنجه ادامه داشته است ...

دژخیمان برای درم شکستن اراده زندانیان، خیل توپ‌ها را نیز بکار گرفته و با بهانه جویی و بوجود آوردن صحنه‌های نمایشی، آنها را با چوب و چماق و فحش و ناسزا بجان زندانیان می‌اندازند. کم نبودند زندانیانی وابسته به جریان‌های گوناگون سیاسی که برای رهایی از وضع طاقت‌فرسا و حفظ شرف و اسرار سازمانی خود مباردت به خودکشی کردند. به عنوان مثال ... که بطور تصادفی از مرگ نجات داده شد. یا

یکی از دوستان بنام ... که با استفاده از فرصتی که در بیمارستان بدست آورده بود، فرق سرش را با قیچی شکافت ...

دیگر باید گفت که زندانیان توده‌ای و فدایی و دیگران با تحمل سخت‌ترین شکنجه‌ها توانسته‌اند چوارعاب و شکنجه را درم بشکنند و در بسیاری موارد دژخیمان را مجبور به عقب نشینی کنند. در حقیقت مبارزه و مقاومت آنان بود که رژیم را وادار به حذف لاجوردی کرد. آنان در سال گذشته سه بار اعتصاب کرده و در هر سه مورد به خواستهای چشمگیری دست یافتند. در این اعتصاب‌ها، رفقای شما به همراه فداییان نقش سازماندهی را ایفا کردند. زندانیان سیاسی درگیر مبارزه مرگ و زندگی با رژیم هستند و تاکنون نشان داده‌اند که رژیم با هیچ وسیله‌ای نمی‌تواند این عاشقان صاحب اندیشه خلق را درم بشکند. زندانیان از چسباندن عکس

۷۰ نفر توده‌ای و فدائی
به اعدام محکوم شده‌اند

توده‌ای‌ها و فداییان سازمان دهندگان
اصلی مبارزه در زندان‌ها هستند

سلول‌های انفرادی، کتک زدن،
محدود کردن ملاقات و غیره
نتوانسته است زندانیان را از
ادامه مبارزه باز دارد

خمینی بر در و دیوار سالن‌ها جلوگیری و آن را پاره می‌کنند. صدای بلندگوهای رژیم را که از آن برنامه‌های مذهبی و تبلیغ برای رژیم پخش می‌شود با پارچه و دیگر چیزها خفه می‌کنند و شعارهای توهین آمیز توپ‌ها را که از سوی جلادان تحریک می‌شوند با جواب‌های دندان شکن پاسخ می‌گویند. بردن به سلول‌های انفرادی، کتک زدن، محدود کردن ملاقات‌ها و دیگر اقدامات ایدئالی تاکنون نتوانسته است زندانیان را از ادامه مبارزه به اشکال گوناگون منصرف کند ... اگر از برخوردهایی که توابعین به تحریک زندانبانان می‌آفریدند گفتیم، باید حتماً این موضوع را نیز بگویم که اکنون بسیاری از آنها که تحت تاثیر مقاومت رفقای شما قرار گرفته‌اند به شرکت در امور مطالباتی رغبت نشان می‌دهند ... بطور کلی همکاری بین گروه‌های سیاسی در زندان اوین رو به گسترش است ... مجاهدین در برخورد با توده‌ای‌ها و فداییان و بطور کلی نیروهای چپ به دو گروه با دو شیوه برخورد متفاوت تقسیم شده‌اند. گروهی به هیچ وجه آماده همکاری با اعضا و هواداران دیگر

نیروهای سیاسی زندانی نیستند و گروه دیگری در مسائل زندان تن به همکاری می‌دهند. البته گرایش اخیر روزبروز تقویت می‌شود ...

مقاومت و رزم توده‌ای‌ها و فداییان موجب شده است که تعدادی از اعضای حزب و سازمان که در مراحل نخست از خود ضعف نشان داده‌اند ... روحیه رزمی خود را بازیافته و در موضع دفاع از حزب و سازمان، رود روی جلادان بایستند ... کم نیستند توده‌ای‌ها و فداییانی که تنها بخاطر سربلندی از امضاء متنی دال بر محکوم کردن حزب و سازمان و عدم اظهار ندامت، در زندان مانده‌اند. در این اواخر رژیم از این دوستان خواسته است که تنها ضدانقلاب را بدون آوردن نام از هیچ حزب و یا سازمانی محکوم کنند تا آزاد شوند، ولی رفقای شما از این کار نیز امتناع کرده‌اند ... اکثر رفقای شما که به زندان یا اعدام محکوم شده‌اند، وفاداری عمیق خود را به حزب و سازمان اعلام داشته‌اند ... روحیه رفقای شما بالاست. بارها صدای زنده باد حزب توده ایران در اتاق دادگاه هنگام محاکمه توده‌ای‌ها که معمولاً چند دقیقه طول می‌کشد، طنین افکن شده است. نام شماری از رفقای شما همانند تقی کی‌منش به عنوان قهرمانان شکنجه بر سر زبانهاست ... برخی از رفقای شما را بخاطر خواندن سرود در سلول‌های انفرادی، بارها و بارها بباد کتک گرفته‌اند ... رفقای شما نامه‌هایی در اعتراض به شکنجه‌های وحشتناک و شرایط سخت زندان به مراجع گوناگون می‌نویسند ...

در پایان باید بگویم رفقای شما با همه توان، در سخت‌ترین شرایط، از شرف و حیثیت حزبشان و خودشان دفاع می‌کنند. چندی پیش، ۷۰ نفر از توده‌ای‌ها و فداییان محکوم به اعدام شده‌اند و رژیم به دنبال لحظه مناسب است تا این احکام را به اجرا درآورد ... جان این فرزندان خلق در معرض خطر جدی است. برای نجات جان آنها از هیچ تلاشی فروگذار نکنید. موفق باشید."

خبرهای ناگوار ...

حاکمان "شرع" در مقابل فشار خانواده‌های اینگونه زندانیان برای آزادی آنان می‌گویند بیخود اصرار نکنید. این زندانیان هرگز زنده از زندان خارج نخواهند شد.

ما بار دیگر اعلام می‌کنیم که باید از همه امکانات موجود بهره جست و با بسیج افکار عمومی در داخل و خارج از کشور و درخواست کمکهای بیشتر از مقامات و سازمانهای بین‌المللی برای گسیل هیئت‌های پزشکی و قضائی به کشور و رسیدگی به وضع زندانیان سیاسی، برای پایان دادن به شرایط غیرانسانی حاکم بر زندانها تلاش ورزید.

درود بر زندانیان توده‌ای و دیگر مبارزان انقلابی دربند!

نادان پروری نظام نوین آموزشی

سید کاظم اکرمی در مهرماه سال ۱۳۶۲ بعنوان وزیر آموزش و پرورش منصوب شد. او نزدیک به ده روز پس از قبول مسئولیت، در یک مصاحبه رادیویی تلویزیونی برنامه‌های خود را اعلام کرد و از جمله گفت که ستادی برای تغییر نظام آموزشی و شورائی برای تغییر محتوای کتابهای درسی تشکیل می‌شود. او معتقد بود که: "آموزش و پرورش ما باید خلیفه الله بپرواند".

او در همان مصاحبه چیز دیگری هم گفت که به دشواری می‌توان باور کرد یک دولتمرد، در پایان قرن بیستم آنرا بر زبان آورده باشد: "حقیقت اینست که نظام آموزش فعلی مادر جهت قطع رابطه با بیگانگان کارآیی زیادی ندارد... و لازم است امکان رشد استعدادها در زمینه‌های فنی و حرفه‌ای بالاتر برود تا هر چه زودتر رابطه اقتصادی و صنعتی را که داریم بتوانیم قطع نمائیم" (کمان، چهارشنبه ۹ آبان ۱۳۶۲، صفحه ۲).

از دو حال خارج نبود. یا آقای وزیر غوز فرق میان "رابطه" و "وابستگی" را نمی‌داند و یادار دنیائی که پیوند همه جانبه، خلقها با یکدیگر روز بروز بیشتر می‌شود و مشکلات کشورهای جداگانه بازتاب جهانی می‌یابد، او برای پرورش چنان کارشناسانی برنامه‌ریزی می‌کرد که با تکیه به آنان جمهوری اسلامی ایران قادر باشد نه وابستگی، بلکه "روابط اقتصادی و صنعتی" خود را با جهان خارج قطع کند!

و اینک، سه سال و اندی پس از انتصاب، سید کاظم اکرمی "طرح نظام نوین آموزشی" را آماده ساخته و در واقع دسته گل تازه‌ای به آب داده است.

دوم آذرماه ۱۳۶۶، وزیر آموزش و پرورش در گفتگو با خبرنگار "اطلاعات" اعلام کرد که طرح نظام نوین آموزشی در هفتاد اصل تهیه شده و بزودی برای بررسی و تصویب نهائی به شورای عالی انقلاب فرهنگی تقدیم می‌شود.

آقای اکرمی پیرامون مهمترین ویژگیهای این طرح گفت: "نظام نوین آموزشی، بر اساس خدامحوری، توحید و عبودیت الهی استوار شده است که این مبنا در تغییر و دوباره نویسی کتابهای درسی و فعالیت و تلاش اداره کنندگان آموزش و پرورش و معلمان و مسئولان مدارس، به عنوان یک محور مورد توجه قرار می‌گیرد. همچنین بر اساس مبانی اسلامی، تمامی ابعاد وجودی انسان، بویژه نظرات الهی او در برنامه‌ریزی آموزشی مورد توجه قرار خواهد گرفت".

هم اکنون نیز کتابهای درسی کودکان نوآموز سرشار از خرافات و تهی از مطالب علمی است. تردیدی نیست که کتابهای درسی پس از "بازنویسی" باز هم خرافی تر خواهند شد.

سید کاظم اکرمی می‌گوید: "در نظام آموزشی جدید برخلاف نظامهای آموزشی کشورهای جهان که اهداف تعلیم و تربیت خود را از اهداف نظام سیاسی حاکم اخذ کرده‌اند، اهداف ما از مکتب اسلام و قانون اساسی جمهوری اسلامی نشأت گرفته و سعی شده است با تدوین حدود هفتاد اصل به عنوان اصول

کلی حاکم بر نظام آموزش و پرورش نوین، تمام برنامه‌ریزی‌ها و نظام اجرایی در جهت تحقق اهداف و تعلیم و تربیت اسلامی باشد".

ما که این "نظام آموزشی را برخلاف نظامهای آموزشی کشورهای جهان" نیافتیم. مگر رژیم "ولایت فقیه" نظریات ارتجاعی و خرافی خود را به کودکان بیگناه حقه نمی‌کند و هدفهای نظام آموزشی خود را از هدفهای سیاسی و اجتماعی خود اخذ نکرده است؟

بخش سوم توضیحات وزیر آموزش و پرورش ماهه* خندیدن با چشمان گریان می‌شود: "در طرح جدید، برنامه‌ریزی‌ها به گونه‌ای انجام شده که تکیه بیشتر بر رشد قدرت تفکر و تعقل و خلاقیت دانش آموزان باشد. نه این که تنها بر تقویت حافظه و محفوظات تاکید شود".

در جمهوری "ولایت فقیه" که نظام "تقلید و تاسی" و دنباله روی کورکورانه از پیشوایان مذهبی است و همه روزه بر منابر و پشت میکروفن‌ها اندر خواص حفظ کردن حدیث و خبر داد سخن می‌دهند و گردانندگان جمهوری اسلامی برای حل مسائل بغرنج اجتماعی و اقتصادی، حتی هنگامیکه مسئله* مرگ و زندگی مطرح است تنها متوسل به احادیث و اخبار محفوظه می‌شوند. آیامی‌توان باور کرد که "تعقل و تفکر و خلاقیت را به کودکان بیاموزند؟

دستیاران آقای اکرمی، "مقاطع تحصیلی" را تا دبیرستان بترتیب زیر تعیین کرده‌اند: "مقطع اساس" که دو سال آخر کودکان را در بر می‌گیرد، "مقطع ارکان" که پنج سال اول دبستان است و "مقطع ارشاد" که جانشین دوره* راهنمایی کنونی می‌شود. اینکه آقایان می‌توانسته‌اند بجای کلمات مغلق عربی از واژه‌های روشن فارسی "دوره* پایه"، "دوره* آمادگی" و "دوره* راهنمایی" بهره گیرند و نگرفته‌اند مطلب دیگری است، بگذارید به ماهیت طرحشان بپردازیم.

نکته* تازه در اینجا گنجاندن دو سال آخر کودکان در دوره* آموزش عمومی است. اما بحق این پرسش بیجان می‌آید که از مجموع کودکان ایرانی که به سن سه سالگی می‌رسند و می‌توانند به کودکان برونند، چند درصد به کودکان آنها راه می‌یابند؟ پرسش دیگر اینکه از مجموع کودکان واجب‌التعلیم چند درصد وارد دبستانها می‌شوند؟

تا آنجا که آمار رسمی نشان می‌دهد و واقعیت هم آنرا تأیید می‌کند، در جمهوری اسلامی ایران هنوز هم درصد چشمگیری از کودکان واجب‌التعلیم به علل گوناگون نمی‌توانند در دبستانها نامنوبی کنند. از جمله* این علل باید فقر و حشمتناک خانواده‌های زحمتکش در شهر و روستا را یادآوری کرد ولی علت‌العلل نبود امکانات آموزشی است که وزارت آموزش و پرورش باید آنها را فراهم کند. وقتی خانواده‌ها نمی‌توانند فرزندان خود را برای آموزشی که باید رایگان باشد (ولی چه بسا نیست) به دبستانها بفرستند، چگونه می‌توانند هزینه‌های فرستادن کودکان خردسال را به کودکان آنها تحمل بقیه در ۵

درخت رنج روزی بار خواهد داد

به قلمزنان راستین
فرهادگران زخم و درد زنجیربان ستم

میان سفره* گسترده* فصلی
که دشت سبز همسایه
گل اندیشه‌های سرخه* دشت
بروی شاخسار مهر می‌بوید

و قلب آرزومند زمین باهر تولد می‌شود لبریز
و گلبانگ غرور مادری باهر نهال تازه می‌روید،
به باغ خالی امروزان بنگر

میفکن چین به پیشانی
مترس از چهره* این شام دیوانه
مگو این دشت
این دلتنگ

این بی‌برگ و بار خسته

خواهد ماند
اینگونه

و یا گرگ عبوس شب
ز فتح باغ ما خندان شود روزی
و در هر صبح شبنم خورده* بیدار یاد آور
درخت رنج روزی بار خواهد داد در پاکوبی و آواز
دهقانان

و باران شفقتهای انسانی
به روح زندگی آمیخته
ایثار خواهد شد

بروی پینه‌ها و زخمها
بر پرلکهای بازبیداران
و دست پرتوان عشق را در کار یاد آور
و در بر چینی امیدهای سرخ و از شاخسار سرکش فردا

و اینک در تماشاخانه* این باغ غارت رفته
جان هشار
و درد لکاسه* جوشان کار و کوش
با شیرابه‌های روزهای تلخ
آبستن

و طعم آرزوهای گس گلرنگ
خمیر زایش اندیشه را ورزی دگرگون ده
بر افروزان تلی از همیشه* آشفته* شعر و شعور خویش
بزن آتش تنور عشق را
گرمای بخش و زندگانی بخش

مهیا ساز نانی را

که هم شایسته* انگشتهای سرد بی‌ناخن
و هم شایسته* این بهشماران معده‌های پاره* خونریز
و هم شایسته* دندان خون آلود زندانی
که بر زنجیرهای کهنه می‌ساید
و هم در خور بود بغض گرانی را
که در چشم حریم کودکان فقر
بروی سفره* آهنده می‌ترکد

نا امید

خرداد ۶۶

اندیشه‌های چند ...

دربارهٔ پیامدهای فاجعه‌بار جنگ هسته‌ای آمارهای فراوان در دست است. تنها به یک نمونه بسنده می‌کنیم: انفجار یک بمب هسته‌ای یک مگاتنی (برابر با توان تخریبی یک میلیون تن "تی.ان.تی") بر فراز شهری بایک میلیون جمعیت، تنها در روز نخست به مرگ ۲۱۰ هزار انسان خواهد انجامید و ۲۱۰ هزار تن دیگر را به درمان نیازمند خواهد ساخت، که همان بمب عملاً امکان آثرنا بود کرده است. با توجه به این واقعیت، که ذخیرهٔ جنگ افزارهای هسته‌ای اینک به ۱۵ - ۱۲ هزار مگاتن بالغ می‌شود، شاید حتی تصور ابعاد آن دوزخ هسته‌ای، که بشریت را تهدید می‌کند، از حیطهٔ بلندپروازانه‌ترین تخیلات بشری نیز فراتر رود.

درست است، که باصطلاح "دوران هسته‌ای" دیروز آغاز شده است. نخستین انفجار اتمی در سپارهٔ مادر ساعت پنج و نیم بامداد ۱۶ ژوئیهٔ ۱۹۴۵ در آلاموگوردو (در ایالت مکزیکو نو ایالات متحدهٔ آمریکا) به وقوع پیوست و چه موجی از شادمانی را که در محافل امپریالیستی برنیا نگیخت!

برای نمونه، ژنرال فارل، نمایندهٔ رهبری نظامی "پروژهٔ مناهاتان"، در خاطرات خود می‌نویسد: "تأثیر بلاواسطهٔ این انفجار را تنها با کلماتی چون بی‌نظیر، عظیم، فوق‌العاده و دهشتناک می‌توان تشریح کرد... توصیف زیبایی چنین منظره‌ای تنها از شاعران بزرگ بر می‌آید، که آنها نیز هیچگاه امکان دیدن آنرا نخواهند داشت." ویستون چرچیل، نخست وزیر بریتانیا، از این نیز فراتر رفت و اختراع بمب اتمی را نوید نخستین "بازگشت مسیح" خواند. چنانکه می‌دانیم، هنوز یکماه از این "منظرهٔ زیبا" نگذشته بود، که فرمان هری ترومن، رئیس جمهور ایالات متحدهٔ آمریکا، در روزهای ۶ و ۹ اوت ۱۹۴۵ آمریکا با افکندن دو بمب اتمی شهرهای هیروشیما و ناگازاکی را با خاک یکسان کردند. بدینسان بشریت در "دوران هسته‌ای" گام نهاد.

در آغاز، شاید بجز چند دانشمند، که خود در اختراع بمب اتمی دست داشتند، کمتر کسی بود که از ابعاد برآستی سرنوشت ساز این رویداد آگاه باشد. برای سیاستمداران و ژنرالهای کشورهای امپریالیستی تنها این مهم بود، که در تاکتیک و استراتژی سیاسی - نظامی برای جنگ افزارهای هسته‌ای مقام ویژه‌ای قائل شوند و حداقل در مراحل نخستین از این برتری نظامی هر چه بیشتر برای شانتاژ علیه اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی بهره برداری کنند.

با آشکار شدن هر چه گسترده‌تر پیامدهای وحشت‌انگیز "هیروشیما" و "ناگازاکی" و بویژه افزایش تصاعدی انواع جنگ افزارهای هسته‌ای، نیروها و محافل هر چه بیشتری دریافته‌اند، که دوران جدیدی در تاریخ آغاز شده است. بشریت برای نخستین بار به چنان امکانات فنی دست یافته است که می‌تواند نسل خود را براندازد.

طبیعی است، که چنین تحول کیفی نمی‌توانست، بتدریج گونه‌ای نوآندیشی در زمینهٔ مسلهٔ صلح - جنگ را نیز برنیا نگیزد.

بگفتهٔ آلبرت آاینشتین:

"برای آنکه بشریت به هستی خود ادامه دهد و رشد کند، شیوه‌های جدید تفکر انسانی ضرورت می‌یابد. بسبب اتمی جهان را از پایه دگرگون ساخت. این واقعیتی است، که بدان آگاهی و انسانها با وضعی روبرو هستند، که باید با اندیشهٔ خود پاسخگوی آن باشند".

حال ببینیم درونمایهٔ این "دوران نو" چیست و "نوآندیشی"، که اینک بر سر زبانها افتاده است، به چه معناست؟

روشن است که جنگ در تاریخ پدیده‌ای نو نیست و شاید همانقدر قدمت تاریخی داشته باشد، که حیات بشری. چه بسا جنگهایی، که حتی به نابودی امپراتوریهای "قدر قدرت" نیز انجامیدند و از تمدنهای بزرگ ملی خاکستر بر جای نهادند.

با اینهمه، در سهمگین‌ترین این جنگها، حتی در دو جنگ جهانی سوز سدهٔ ما، پرسش "بودن یا نبودن" تنها برای بخشی از بشریت مطرح بود و نه برای همهٔ بشریت. تاکنون در همهٔ جنگها، انسانها می‌توانستند به آیندهٔ بیاندیشند؛ اکنون، تقریباً همگان می‌دانند، که جنگ هسته‌ای "حتی" آینده‌ای نیز برای آنها باقی نخواهد گذاشت.

بدین ترتیب، می‌توان تاریخ بشریت را به دو دوران بزرگ تقسیم کرد: "دوران پیش هسته‌ای" و "دوران هسته‌ای".

بدیهی است که این دگرگونی بنیادی، دگر اندیشی بنیادی نیز می‌طلبد.

برای "دوران پیش هسته‌ای" این فرمول کلاسیک شهرت دارد، که "جنگ تنها ادامهٔ سیاست باشیوه‌های دیگر است".

لنین می‌نویسد:

"این گفتهٔ معروف از کلاژ و بیتز، یکی از متفکرترین نویسندگان نظامی، است. مارکسیها بحق این جمله را بعنوان پایهٔ تئوریک برداشت خود از اهمیت هر جنگ مشخص برگزیده‌اند. داوری مارکس و انگلس دربارهٔ جنگهای گوناگون پیوسته از این دیدگاه بوده است و نه دیدگاه دیگری".

کلاژ و بیتز معتقد بود:

"در هر شرایطی، جنگ چیزی مستقل نیست، بلکه باید به آن بعنوان حربیهٔ سیاست نگریست. هنر جنگ در اوج خود به سیاستی می‌انجامد، که بجای دادن یادداشت (دیپلماتیک) صحنهٔ نبرد می‌آفریند".

وی در جایی دیگر می‌نویسد:

"جنگ در شکل اساسی خود همان سیاستی است، که شمشیر را جانشین قلم کرده است".

با نظرات کلاژ و بیتز تا اینجا می‌توان موافق بود - آنچه لنین نیز بدان اشاره کرده است - که جنگ وسیلهٔ سیاست و ادامهٔ آنست. هر جنگی، چه بزرگ و چه کوچک، چه هسته‌ای و چه سنتی، صرفنظر از ابعاد و پهنای ناپودساز و قربانیان آن، ادامهٔ سیاست است.

اما آنچه فرمول کلاژ و بیتز را در "دوران هسته‌ای" نامعتبر می‌سازد، برابر حقوقی است، که او برای قلم و شمشیر، یادداشت دیپلماتیک و میدان جنگ، در دستبایی به هدف سیاسی قائل است.

در دوران ما هیچگونه هدف سیاسی که برای رسیدن به آن نابودی بشریت جایز شده‌شود وجود ندارد و نمی‌تواند وجود داشته باشد. در دوران

هسته‌ای هیچگاه نمی‌توان به جنگ هسته‌ای پناه به وسیلهٔ عقلانی ادامهٔ سیاست نگریست.

بنظر ما، اینست درونمایهٔ گذار کیفی "دوران پیش هسته‌ای" به "دوران هسته‌ای" و پناه به عینی نوآندیشی.

بارزترین ویژگی این نوآندیشی، جهانشمول بودن آنست. بدین معنی، که هیچ گسترهٔ زندگی بشری را نمی‌توان یافت، که از تأثیر گذاری آن بری باشد.

بدیهی است، که در مرحلهٔ کنونی در درجهٔ نخست آن زمینه‌هایی از فعالیت بشری اهمیت خاص می‌یابد، که می‌تواند در ادامهٔ بقای جهان و جهانیان سرنوشت ساز باشد. در واقع، حیاتی‌ترین مسئله‌ای، که در برابر همهٔ جهانیان قرار دارد حیات خود جهان است. هر مسئلهٔ دیگری، هر اندازه هم مهم، باید تابع این مسئلهٔ بنیادی باشد. در چنین شرایطی، مناسبات میان کشورها - صرفنظر از تعلق به نظام‌های اجتماعی - اقتصادی گوناگون - باید، از جمله بر اصول زیرین مبتنی باشد:

- هیچ کشوری نمی‌تواند برای حفظ امنیت خود به شیوه‌های نظامی دست زند. این وظیفهٔ ایست صرفاً سیاسی؛

- تسلیحات بیشتر نه تنها به معنای امنیت بشریت، بلکه بگونه‌ای تصاعدی بر احتمال نابودی بشریت می‌افزاید؛

- هیچ کشوری نمی‌تواند امنیت ملی خود را رویاروی امنیت بین‌المللی قرار دهد. امنیت ملی و امنیت بین‌المللی دو جزئی گسست‌ناپذیر و ارگانیک سیستم امنیت جمعی بین‌المللی است.

در پایان ذکر چند نکتهٔ رالزم می‌شیریم. این نکات واپسین داوری نیست و غرض از یادآوری آنها تنها تشویق و حتی تحریک به تامل و بحث است.

۱ - مسابقهٔ تسلیحاتی بشریت را به ورطهٔ فاجعه‌ای کشانده است که - در صورت ادامهٔ این مسابقه - می‌تواند به نابودی کامل نسل انسان و شاید هم سپارهٔ ما بیانجامد. همهٔ جنگهای کنونی بر این فرض استوار بود که فرد فانی، ولی بشریت جاودان است. پرسش معروف شکسپیر، "بودن یا نبودن"، دیگر تنها این و یا آن فرد را شامل نمی‌شود، بلکه همهٔ بشریت را دربر می‌گیرد.

کوتاه سخن: "دوران پیش هسته‌ای" پایان یافته است و ما به دورانی نو، "دوران هسته‌ای"، پای‌نهادیم.

واقعیت انکارناپذیر یاد شده این رسالت تاریخی را بعهدهٔ جامعهٔ بشری، بویژه ما کمونیستها، گذاشته است، که در برخورد با بنیادی‌ترین مسائل دوران خود به شیوه‌ای بکلی نو بپایانیشیم.

۲ - در مقایسه با وظیفهٔ سنگین پژوهشی، که در این زمینه در برابر ما قرار دارد، شاید شناخت فعلی ما از "نوآندیشی" چیزی فراتر از "تنها" درک واقعات "دوران هسته‌ای" نباشد. ولی این تنها صورت مسئله است، که تاکنون مطرح شده و تا حل مسئله هنوز فرسنگها فاصله است.

۳ - برخلاف ادعای مخالفان ما، "نوآندیشی" گستی از مارکسیسم نیست و چنانچه اصلاً گستی باشد، تنها گست از متدولوژی‌ای است، که با

توطئه‌ای دیگر برسد ...

باید از روز شنبه ۷ آذرماه جاری به ستاد پشتیبانی جنگ دانشگاه یا دانشکده خود مراجعه و فرمهای لازم را که در این دفاتر موجود است تکمیل کنند تا در ۲۷ آذرماه سال جاری به خدمت اعزام شوند. طبق آئین نامه طرح اعزام ۶ ماهه دانشجویان به جبهه‌ها که آقای فخرالدین دانش، معاون جنگ وزارت فرهنگ و آموزش عالی، آنرا اعلام کرده است:

"۱- کلیه دانشجویان پسر دوره کارشناسی که مدت سه سال از زمان اعلام قبول آنان در کتور دانشگاهها و موسسات آموزش عالی گذشته موظف به گذراندن ۶ ماه از خدمت وظیفه عمومی هستند، این مدت برای دانشجویان دوره‌های کاردانی، کارشناسی ناپیوسته و کارشناسی ارشد یک سال و کارشناسی ارشد پیوسته مانند کارشناسی از زمان اعلام قبول در آزمون ورودی است." ماده دوم این آئین نامه، اجباری بودن شرکت دانشجویان در جنگ را مورد تاکید قرار می‌دهد: "۲- ادامه تحصیل کلیه دانشجویان فوق الذکر منوط به ارائه گواهی خدمت ۶ ماهه و یا دارا بودن مدارک مذکور در ماده ۵ این آئین نامه است."

ماده ۵ هم عبارتست از کارت پایان خدمت معافیت‌های قانونی، مدرک حضور ۶ ماهه قبلی در جبهه و مواردی از این قبیل. افزون بر آن، طبق گزارش روزنامه کیهان ۲ آذرماه ۶۶ برای دانشجویان دختر نیز آئین نامه جداگانه‌ای برای خدمت در پشت جبهه تنظیم می‌شود.

رژیم کار نظامی کردن همه عرصه‌های زندگی اجتماعی - اقتصادی را به جایی رسانده که در سازمان اداری هر وزارتخانه‌ای یک معاونت جنگ نیز ایجاد کرده است. البته در وزارت فرهنگ و آموزش عالی این معاونت که وظیفه بدام انداختن دانشجویان برای اعزام به جبهه‌ها را بعهده دارد، می‌کوشد بهتر از "معاونت‌های" دیگر عمل کند. امروز رژیم ج.ا.تلاش می‌ورزد از دانشگاهها و سایر مراکز آموزشی کشور بمنزله دام سربازگیری استفاده کند. توطئه رژیم عبارتست از اینکه دانشگاهها را به موسسات تجمع و تمرکز جوانان و مجبور کردن آنها به رفتن به جبهه‌ها تبدیل کند. نتیجه تحمیل این آئین نامه فاشیستی آنست که جوانان یا باید عاطل و باطل سربار خانواده خود گردند زیرا بدون برگ پایان خدمت نمی‌توانند کار کنند و یا باید بخاطر تحصیل احتمالی بعدی، در دانشگاههایی که بودجه و امکانات و استاد کافی و صلاحیت‌دار ندارند، جان خود را بدست کسانی سپارند که ذره‌ای ارزش برای جان مردم قائل نیستند و همه چیز و همه کس را فدای خیالات توسعه طلبی در جنگ میکنند.

توطئه اعزام اجباری دانشجویان به جبهه‌ها حلقه دیگری از نبرتهای رژیم جنگ طلب ج.ا.ت. برای کشتار دانشجویان در جبهه‌هاست. در همه محافل و مجامع و با هر وسیله ممکن باید این توطئه را افشا و رژیم توطئه‌گر را رسوا کرد.

سخنان رفیق گارباچف ...

آنهاد رحین تحویل اسلحه به ایران گرفته شده است، حاضرند آنرا رعایت کنند یا نه؟ این مسئله برای پیشرفت کار اهمیت زیادی دارد. اتحادشوروی به ایران اسلحه تحویل نمی‌دهد.

میخائیل گارباچف در دنباله سخنان خود گفت: به عقیده ما برای پایان دادن به جنگ ایران و عراق باید از همه وسایل، از جمله از وسایل پیش بینی شده در منشور سازمان ملل متحد استفاده کرد. حل این مسئله تا حدود زیادی به روش خود کشورهای درگیر و آمادگی آنها برای کوشش در راه حل واقعی مسئله بر بنیان گذشت‌های معقول بستگی دارد. اتحادشوروی به این روند بگونه‌ای همه جانبه کمک خواهد کرد و از مساعی مشترکی که انگیزه‌ای برای ادامه گفتگوها بوجود آورد مجدانه پشتیبانی می‌کند.

رفیق گارباچف سپس افزود: همزمان با آن باید به حل مسئله عادی کردن اوضاع خلیج فارس پرداخت. اوضاع این منطقه روزبروز وخیم‌تر می‌شود و خطر تبدیل شدن به بحران بین‌المللی جدی را در بردارد. باید از تشنجات منطقه کاست. این هر چه زودتر انجام گیرد بهتر است. اتحادشوروی برآنست که تشکیل نیروی دریایی

سازمان ملل متحد به سالم سازی جو سیاسی و تمرکز توجه مستقیماً روی مسئله قطع هر چه زودتر جنگ ایران و عراق کمک خواهد کرد.

اتحاد شوروی پیشنهادهایی در این زمینه ارائه داده است. با وجود این ما برای بررسی جدی دیگر اندیشه‌های سازنده هم آماده‌ایم.

نادان‌پروری نظام‌نویین ...

کنند؟ مستقیماً می‌توان گفت که بیش از ۹۵ درصد کودکان ایرانی قادر به گذراندن دوره "مقطع اساس" نیستند و اگر وارد دبستان شوند، وضعیتان با فرزندان خانواده‌های متوسط و مرفه یکسان نیست. و از همین روست که "مدارس غیر انتفاعی" برای فرزندان خانواده‌های مرفه را بر پایه "اصل هر چه پول بدهی آش می‌خوری" ایجاد کرده‌اند.

سید کاظم اکرمی به موضوع دیگری نیز اشاره می‌کند که بحق باید موجب خشم و نفرت همگانی از وفاحت بی‌اندازه گردانندگان رژیم شود. او مدعی است که دوره "آموزش و پرورش عمومی ۹ ساله" که پس از آن دوره "دبیرستان" شروع می‌شود، "در حکم واجب عینی بوده و بر تمام فرزندان امت اسلامی فرض و لازم است که این دوره را بگذرانند."

"واجب عینی"، واجبی است که هر کس در هر سن و سالی باید آنرا مستقل از رفتار دیگر مسلمانان انجام دهد. مثل نماز گزاردن. ولی آنها برای یک کودک ۹ ساله، ایرانی، بدون کمک خانواده و جامعه، سخن از انجام یک "واجب عینی" می‌تواند در میان باشد؟ آیا او به اختیار و یا اراده و شعور خود پا به کودکان و دبستان می‌گذارد و پاس‌خکوگی کعبودها و نبودها در زندگی خویش است؟ و بی‌انظام اجتماعی حاکم باید شرایطی را برای او و

بقیه در ص ۷

مارکسیسم سراها بیگانگی دارد. به بهان دقیق‌تر، "نواندیشی"، از جنبه "متدولوژیک خود، ادامه" کاربست اصول بنیادی مارکسیسم و درخشان‌ترین سنت‌های لنینیسم و اکتبر بزرگ است.

۴- از سوی دیگر تحدید "نواندیشی" (بعنوان یک سیستم فکری) به کشف دوباره "برخی از اصول مارکسیسم و بازگشت به موازین لنینی نیز چیزی جز ساده‌اندیشی و ویکسویبه نگری نیست.

چنین نگرشی پایه "عینی" "نواندیشی"، یعنی شرایط کیفی جدیدی را، که در گذار از "دوران پیش هسته‌ای" به "دوران هسته‌ای" صورت گرفته است، بکلی نادیده می‌گیرد.

"نواندیشی"، از یکسو، نباید ما را از دیدن ادامه "تصادف‌های اجتماعی، سیاسی و ایدئولوژیک" باز دارد. از سوی دیگر، باید بدانیم، که همه "قانونسنندیها، از جمله قانونسنندیهای تحول اجتماعی، در شرایط خلا" عمل نمی‌کنند، بلکه تنها در چارچوب شرایط معینی معتبر هستند. هر دگرگونی بنیادی در این شرایط ما را موظف می‌سازد، تا درباره "چگونگی عملکرد این قانونسنندیها به تامل به پردازیم.

۵- ترویج "نواندیشی" و مبارزه برای تحقق هر چه گسترده‌تر آن در همه "گستره‌های ملی و بین‌المللی فرصتی است برای افزایش جدابیت سوسیالیسم در سراسر جهان.

۶- "نواندیشی" می‌طلبد، که در تحلیل‌های خود از ماهیت طبقاتی و صف‌آرایی نیروها دقت بیش از پیش بخرج دهیم. برای نمونه، باید توجه داشت، که محافل مختلف امپریالیستی در چه شرایط زمانی و مکانی و از روی، چه انگیزه‌ای سیاست خود را در برخورد با عام‌ترین مسائل جهانی، بویژه جنگ و صلح، تعیین می‌کنند.

۷- مبارزه برای تحقق هدفهای "نواندیشی" را نباید مبارزه‌ای در راهی بدون نشیب و فراز دید. همانگونه، که غریزه "حفظ بقا" حتی در برخی محافل امپریالیستی نیز می‌توان مشاهده کرد، باید در انتظار لجوجانه‌ترین تجاوزجویی‌ها و مهلک‌ترین ماجراجویی‌های بخش موثری از امپریالیسم، بویژه امپریالیسم ایالات متحده آمریکا، هم بود.

۸- در گستره "کار و تربیت ایدئولوژیک، "نواندیشی" تنها سرچشمه الهام نیست، بلکه وظایف جدید و چه بسا دشواری را نیز در برابر ما کمونئیستها قرار می‌دهد. "نواندیشی" از ما کمونئیستها می‌طلبد، که با کوشش خستگی‌ناپذیر و شکیبایی بر بسیاری از پیدشاوریه‌ها و حتی "حقیقت"های کنونی چیره شویم و خود و دیگران را به تفکر در چارچوب مقوله‌های نو عادت دهیم.

بنابراین، فکر اینکه "نواندیشی" در صفوف خود ما کمونئیستها مسئله برانگیز نباشد، تصویری است خوشبینانه. چه بسا، که ما نیز اینچنین و آنچنان سر عادت بکوشیم، تا به مسائل دوران آهنگترین با فرمولهای نپوتون پاسخ دهیم.

بیک سخن: ما کمونئیستها باید همواره مد نظر داشته باشیم، که "نواندیشی" تنها راه راهی بشریت است - راهی، که ما کمونئیستها باید پیگیرترین رهرو آن باشیم. هر راه دیگری، جز بیراهه نیست.

زندگی رنجبار زنان ...

می‌توان از زبان معاون وزیر بهداشت و درمان و آموزش پزشکی شنید: "از هر شش کودک روستایی یک نفر جان خود را از دست می‌دهد...". "در حال حاضر ۲/۳ درصد از نوزادان در ایران مادرانشان را از دست می‌دهند که این میزان در کشورهای اروپایی به دلیل رعایت بهداشت و درمان یک هزارم آمار یاد شده است... اکثر نوزادانی که در روستاها متولد می‌شوند، وزنشان زیر ۲۵۰۰ گرم است که این خوددلیل ازدیاد مرگ و میر در کودکان روستایی است... در هر ده هزار نفر جمعیت روستایی ایران طبق آمار گرفته شده طی یک سال، ۴۳۵ نوزاد متولد می‌شوند که از این تعداد ۷۲ نفر به علت رعایت نکردن بهداشت و فقدان آموزش لازم در این رابطه جانشان را از دست می‌دهند و ۱۱ نفر زیر سن یک ماهگی، ۲۰ نفر بین سن یک ماهگی تا یک سالگی و ۴۱ نفر بین سن یک سالگی تا پنج سالگی می‌باشد" (اطلاعات - ویژه استان مرکزی و سمنان ۶۶/۲/۷).

در حال حاضر، اکثریت زنان روستایی از موهبت سواد و حتی خواندن و نوشتن در سطح ابتدایی محرومند. بیش از ۹۰٪ زنان روستایی بی‌سوادند. البته باید خاطر نشان ساخت که در نتیجه عوامل گوناگون بی‌سوادی بویژه در بین زنان روستایی بیش از پیش افزایش می‌یابد. برخی از مهم‌ترین این عوامل عبارتند از: پایین بودن بیش از حد سطح زندگی خانواده‌های روستایی ("درآمد ماهیانه ۷۲٪ روستاییان زیر ۲ هزار تومان است" - اطلاعات ۶۶/۲/۳۴) و ناتوانی در تامین هزینه تحصیل فرزندان خود، نبود مدرسه در بیش از ۲۰ هزار روستای کشور، عملکرد سفل واپس‌مانده جاری در بسیاری از روستاها که بر پایه آنها درس خواندن زنان را امری پسندیده نمی‌شمارند، اشکال تراشی‌ها و سنگ‌اندازی‌های رژیم که از نگرش ارتجاعی حکام مرتجع جمهوری اسلامی نسبت به زن سرچشمه می‌گیرد و از طریق تصویب لوایح و قوانین و بخشنامه‌های گوناگون بطور کلی در پیوند با تحصیل زنان و بطور خاص در پیوند با برپایی کلاس‌های دخترانه در مدارس روستایی (همانند تشکیل کلاس جداگانه برای دختران و تعیین ۲۵ نفر به عنوان حدنصاب لازم برای تشکیل کلاس دخترانه) چهره‌نمایی می‌کند.

بویژه در سال‌های اخیر، یکی از ره‌آورد‌های شوم و تباہی آور سیاست و عملکرد رژیم ج.ا.و. در برخی از نقاط کشور برای روستاییان که دامنگیر زنان و دختران جوان روستایی هم شده است، گسترش بی‌سابقه اعتیاد در روستاها بوده است. در این باره، نماینده گنبد و ترکمن صحرا گفت: "منطقه گنبد و ترکمن صحرا در رابطه با مسئله اعتیاد بیداد می‌کند... در آنجا شاهد دختران و عروسان جوانی هستیم که به دامن اعتیاد گرفتار شده‌اند و کار به جایی کشیده که برای تامین مواد مخدر دست به هر اقدامی می‌زنند..." (۶۶/۷/۴).

در کنار این واقعیت‌ها، واقعیت تلخ دیگری را نیز باید بیان داشت و آن سرنوشت تلخی است که قوانین زن ستیزانه و قرون وسطایی رژیم برای زنان رقم می‌زنند. ترویج وسیع تعدد زوجات و پایین آوردن حداقل سن ازدواج دختران به ۱۰ سال، بویژه دختران جوان روستایی را سیاه بخت می‌کند. بخصوص آنکه مردان از حق طلاق یک جانبه برخوردارند و کمتر زن روستایی با پدیده طلاق آشنایی دارد. از این رو، زن روستایی در زندگی زن‌شویی - زندگی‌ای که اغلب موارد در تشکیل آن نقشی نداشته است - با بجان خریدن هر دشواری و محرومیت، تحمیل و بی‌حقوقی رفتار ناپسند همسر باید بسوزد و بسازد تا مرگ زودرس شمع هستی او را خاموش کند.

در شرایط کنونی، برای تغییر سیمای روستای واپس‌مانده ایران که از انواع محرومیتها و کاستی‌ها رنج می‌برد، برای ایجاد مناسبات عادلانه در روستاها و فروریختن زنجیرهای گرانبار ستم دوگانه از دست و پای زنان روستایی وظیفه سنگینی در برابر نیروهای انقلابی و دمکراتیک قرار می‌گیرد. باید صبورانه و پیگیر به کار روشنگرانه و سازمان‌نگرانه در بین توده‌های روستائیشین که حدود نیمی از آنها را زنان تشکیل می‌دهند، پرداخت. باید چشمان زنان روستایی را به حقوق برحق و مسلم‌شان باز کرد و به آنان راه‌هایی از شیوه زندگی ستمبار کنونی را که رژیم خبیثی نگهبان آن است، نشان داد. باید زنان روستایی را به همراه همسران و برادران و فرزندان محرومشان به مبارزه متحد و پیگیر، همدوش با دیگر زحمتکشان بر ضد نظم موجود و بخاطر بوجود آوردن دگرگونی بنیادی در زندگی جامعه فراخواند.

در آتش جنگ، با روحی پراشوب، روزگار را به تلخی می‌گذرانند. از این رو، در شرایط کنونی، زندگی زنان و مادران روستایی به مراتب دشوارتر از پیش است. آنان برای تامین بخور و نمیر و گذران زندگی خانواده، نه تنها به کار کشت و دامداری، بلکه به مراتب بیش از پیش به کارهایی همانند قالی بافی، گلیم بافی، پشم رسی، گیوه بافی، سوزن دوزی و قلاب دوزی و ... می‌پردازند. اکثریت شکننده قالیبافان و کارگران کارگاه‌های کوچک نساجی، دختران و زنان روستایی هستند که سن اغلب آنها بین ۱۰ تا ۲۶ سال است. برای درک ابعاد وسیع کار زنان روستایی می‌توان از روزنامه‌های مجاز کشور نیز شاهد مثال آورد. مثلا روزنامه کیهان می‌نویسد:

"... با توجه به پراکندگی و تنوع صنایع دستی مشکل می‌توان آمار دقیقی بدست آورد، همین قدر قابل توجه است اگر بگوییم ۹۰٪ زنان روستایی در سیستان به یکی از صنایع دستی آشنایی داشته و در ۷۰۰ روستای سیستان در رشته‌های قالی و قالیچه و پستی و گلیم بافی، خورجین بافی و غیره اشتغال دارند" (۶۶/۲/۱۹).

در کارگاه‌های صنایع دستی شخصی یا غیر شخصی، شرایط و شدت کار زنان پراستی غیر انسانی و درجه بهره‌کشی از آنها بسیار بالاست. بیشتر اوقات دستمزدی ناچیز به زنان داده می‌شود و یا دسترنج آنها در مقابل پول سیاهی به غارت می‌رود. مثلا در سیستان، "در بافت پرده‌ای به طول ۲۰ متر، در عرض یک هفته، ۲ نفر کار می‌کنند که مترمربعی ۲ تومان دستمزد می‌گیرند." و یا باز به نوشته کیهان "از نکات قابل توجه در مورد این رشته (پرده بافی) در سیستان، استثمار شدید تولید کنندگان اصلی بوسیله تعداد معدودی سرمایه‌دار است. بطوریکه از کلیه تولید، گفته می‌شود که ۱/۲ ارزش آن نصیب تولید کنندگان اصلی پرده و بقیه به جیب زالو صفتانی می‌رود که بدون زحمت خون روستاییان اطراف دریاچه هامون را به عنوان مختلف می‌کنند. این را از چهره و رنگ پریده زنانی می‌توان دریافت که در حیاط کثیف و آلوده روستاهای اطراف هامون به پرده بافی مشغولند و از صبح تا شام روی دار پرده بالا و پایین می‌روند تا بتوانند حداکثر ۷ یا ۸ تومان درآمد کسب کنند" (۶۶/۲/۱۹).

در نتیجه شرایط و شدت کار، زنان روستایی، اکثرا به بیماری‌های چشمی، ربوی، پادرد، کمردرد و ... مبتلا می‌گردند. حال آنکه در برابر کار کمر شکن، هیچ یک از زنان روستایی زیر پوشش بیمه‌های اجتماعی قرار ندارند.

از رهگذر وضع اسفناک بهداشت و درمان در روستاها بویژه جسم و جان زنان روستایی آماج هزار درد و بلا و بیماری است. بجز بخش کوچکی از روستاهای نزدیک به شهرهای بزرگ، بقیه سال تا سال نیز رنگ دکتر و دارو را بخود نمی‌بینند. چراکه به روایتی "برای هر ۵۰ هزار نفر روستایی یک پزشک وجود دارد" (اطلاعات ۶۵/۱۲/۷). یا به روایتی دیگر، "طبق آمارگیری سال ۶۰ جهاد سازندگی ۷٪ از روستاها دارای مراکز درمانی بوده‌اند. در همین سال... در کل روستاهای کشور تنها ۲٪ از پزشکان مشغول خدمت بوده‌اند. این نسبت در مورد سایر کادر خدمات درمانی نیز کم و بیش صادق است" (کیهان ۶۶/۷/۲). همچنین بر پایه آمار رسمی مندرج در سالنامه آماری، در ۱۵ استان کشور تعداد پزشکان متخصص زنان و زایمان کمتر از ۱۰ نفر است و نیز در سه استان سیستان و بلوچستان، کردستان و ایلام تنها یک پزشک زنان و زایمان وجود دارد. شایان بیان است که تقریبا همه این پزشکان در مراکز استانها یا در شهرها سرگرم طبابت هستند. افزون بر اینها، بر پایه آمارگیری سال ۶۰ جهاد سازندگی "تنها ۵۲ درصد از روستاییان از آب لوله کشی استفاده کرده و ۶۰٪ دارای حمام (صدالبته حمام غیر بهداشتی عمومی) و ۲۵٪ نیز دارای غسالخانه بوده‌اند. نحوه توزیع این امکانات در سراسر کشور بسیار متفاوت است، بطوری که مثلا در استان سیستان و بلوچستان حدود ۲۰٪ از روستاها دارای لوله‌کشی، ۸٪ حمام و ۸٪ دارای غسالخانه بوده‌اند" (همانجا).

گوشت کوچکی از پیامدهای قهری وضع فاجعه‌بار بهداشت و درمان از جمله نبود زایشگاه و متخصص زنان در روستاها و وضع حمل در بیغوله‌ها و محیط‌های غیر بهداشتی خانه‌ها توسط قابله‌های خانگی را از جمله



نامه‌ای پیرامون وضع فلاکت‌آموزش و پرورش در مهاباد

زندگی، بسیاری از آنها ناگزیرند به کار دوم و حتی سوم بپردازند. دولت تاکنون از پرداخت طلب‌های مربوط به سال ۶۳ و ۶۴ آنها خودداری ورزیده است.

در آموزش و پرورش و محیط‌های آموزشی جو پلیسی حکمفرماست. در بخش "روابط عمومی" و "امور تربیتی" از طریق تربیت و گماردن افراد خبرچین و جاسوس، کوچکترین حرکات ضد رژیم را زیر نظر گرفته و به بخش اطلاعات سپاه گزارش می‌دهند. بخشنامه شده بود که دانش آموزان راهنمایی و دبیرستانها با اونیفورم نظامی در کلاس حضور یابند، ولی این طرح بر اثر مقاومت دانش آموزان با شکست روبرو گردید. اخیراً طرحی به اجرا درآمده است که طبق آن دبیلیمه‌ها را بجای اعزام به جبهه‌ها، بنام "سرباز- پاسدار" در کردستان بخدمت و

با گذشت نزدیک به ۹ سال از حاکمیت جمهوری اسلامی، به جرئت می‌توان گفت که نسیم هیچ دگرگونی فرهنگی مثبتی از فراز این خطه گذر نکرده است. در مهاباد، تنها یک مدرسه به مدارس پیشین اضافه شده است، که بنای آن نیز حدود ۶ سال به طول کشید. حال آنکه جمعیت آن در ازای این سالها، بخاطر عوامل گوناگون، از جمله و بویژه مهاجرت دهقانان ورشکسته و خانه خراب، حدود دو برابر شده است. کمبود فضای آموزشی کاملاً محسوس است. تعداد شاگردان کلاسها تقریباً در همه مدارس بیش از ۴۰ نفر است. بودجه‌ای که در سالهای ۵۸، ۵۹ و ۶۰ برای ایجاد فضای آموزشی به شهر اختصاص داده شده بود، مورد بهره‌برداری قرار نگرفت و بمصرف کوره‌های جنگ ایران و عراق و سرکوب خلق کرد رسید. کمک به جبهه‌ها اجباری است. علیرغم

شبه‌ها در معابر و پارکهای مهاباد شعار "مرگ بر خینی" طنین انداز می‌شود. اکنون بیش از هر زمان دیگر رژیم می‌داند که نمیتوان جوانان کرد را بزاند آورد.

تومار صلح

در مشهد، خانواده‌های بسیاری از کشته‌شدگان جنگ طی توماری خواستار صلح شده‌اند، آنها تاکید کرده‌اند که ما از خون شهیدانمان گذشتیم و صلح می‌خواهیم، تومارهای صلح در شهرها از مراکز و صنفهای مختلف تهیه می‌شود. منجمله گروه بزرگی از پزشکان تهران توماری را امضا کرده‌اند. در میان امضا کنندگان بسیاری از طرفداران رژیم دیده می‌شوند.

از چراغ "بدحجابی"

زنانی که به اتهام "بدحجابی" دستگیر می‌شوند به مجازاتهای مختلفی محکوم می‌شوند. در برخی کمیته‌ها ابتدا پای زنان را در گونی پراز موش و سوسک فرو میکنند تا "درس عبرت" بگیرند. سپس در ازاء استفاده از ماتیک ۲۰۰۰ ریال، از روزگونی ۱۵۰۰ ریال، بیرون بودن موی سراز روسری ۱۰۰۰۰ ریال، جوراب پاتما ۲۰۰۰ ریال و باز بودن تکه مانتو ۴۰۰۰ ریال جریمه نقدی می‌گیرند.

فادان پروری نظام نوین . . .

خانواده‌اش فرام کند که همانند کشورهای سوسیالیستی، همه این کارها بخودی خود انجام شود؟ یعنی دولت خانواده را از نظر یافتن کار و داشتن امکانات مالی و اقتصادی تامین کند و شرایط لازم برای آموزش رایگان کودکان و تحقق قانون تعلیمات اجباری را فراهم آورد تا حتی پدر و مادرها نتوانند آنرا زیر پای بگذارند و فرزند خود را از تحصیل محروم سازند.

در کشوری که هنوز بیش از نیمی از اهالی در فقر مطلق بسر می‌برند و در کپرها و زاغه‌ها و کلبه‌ها و حلبی‌آبادها و چادرها زندگی می‌کنند و حاکمیت اسلامی هیچگونه اقدامی برای پایان دادن به این زندگی فلاکت‌بار نمی‌کند، آیا می‌توان دوره ۹ ساله تحصیلی برای کودکان ایرانی را "واجب عینی" توصیف کرد و انجام آنرا از خانواده‌ها طلبید؟

بیکمان حل مسئله* آموزش رایگان و همگانی در همه‌جا، بگونه‌ای که نه انسانهای مسخ شده و طالب شهادت، بلکه سازندگان شاداب و امیدوار زندگی فردا را تحویل جامعه دهد در گروی حل مسئله* اساسی‌تر، یعنی سرنگون کردن نظام واپس‌گرا و دانش و فرهنگ ستیز کنونی است.

می‌دارند. هدف از اجرای این طرح در کردستان، رودرو قرار دادن جوانان کرد با نیروهای رزمنده کرد است. همچنین در جهت اجرای این توطئه شوم، عده‌ای از دبیلیمه‌ها را بنام "پاسدار معلم" به روستاها فرستاده‌اند تا علاوه بر تدریس، کار نام نویسی مشمولین را نیز انجام دهند. همه این واقعیات نشان می‌دهد که رژیم با وجود همه تلاشها و تبلیغات خود نتوانسته است پایگاهی، هر چند کوچک، در بین مردم کردستان بدست آورد. اغلب مسئولان و کارگزاران رژیم، از جمله رئیس آموزش و پرورش مهاباد، از افراد غیربومی هستند.

در شرایط کنونی، علیرغم کنترل شدید و ایجاد پایگاهها و براه انداختن گشت‌های پر شمار "ثارالله"، مبارزه مردم و بویژه جوانان و دانش آموزان، به اشکال گوناگون بر ضد رژیم و برنامه‌های آن ادامه دارد. شبه‌ها در معابر و پارکها، شعار "مرگ بر خینی" طنین انداز می‌شود. اکنون بیش از هر زمان دیگر رژیم عیان گردیده است که نمیتوان جوانان کرد را به زاند آورد.

تبلیغات گوش کرکن رژیم، مبنی بر رایگان بودن آموزش، تحت عناوین گوناگون، شهریه‌های گزاف از دانش آموزان گرفته می‌شود. در طی سال تحصیلی ۶۵-۶۶ هزینه همه کارهای مربوط به تعمیر و بازسازی و خرید وسایل برای مدرسه بر دوش اولیا دانش آموزان قرار داشت. مبالغ هنگفتی نیز بنام پول کاغذ امتحانی و کمک به جبهه‌ها از دانش آموزان و والدین آنها اخذ گردید. در عین حال، مسئولان رژیم، دانش آموزان را وادار کرده‌اند که خود در مدارس پناهگاه بسازند. آنها همچنین از دانش آموزان خواسته‌اند که در پایان سال تحصیلی، کتابهای درسی خود را که شخصاً خریداری کرده‌اند، بمدارس تحویل بدهند. از ثبت نام کسانی که از تحویل کتابهای خود خوداری کنند و یا ناقص تحویل دهند، جلوگیری بعمل می‌آید. مسئولان رژیم حتی کارهای دستی دختران دانش‌آموز را هم که طی سال با زحمت فراوان، در چارچوب اجرای "طرح کاد" می‌سازند، در بازار آزاد بفروش رسانده و پول آنرا به جبهه و جیب خود سرازیر می‌کنند. حقوق پائین کارمندان آموزش و پرورش، به هیچ وجه پاسخگوی هزینه زندگی نیست و برای گذران

وحدت عمل برای نجات جان زندانیان سیاسی، وظیفه عاجل نیروهای دمکراتیک و مترقی است!

همبستگی با فلسطینیان ساکن سرزمینهای اشغالی

هم اکنون "طی تظاهرات اعتراضی خواستار پایان سرکوب اعراب فلسطینی شدند.

موج اعتراض و محکومیت اقدامات سرکوبگرانه اسرائیل جامعه بین‌المللی را فراگرفت. پس از اتحاد شوروی، چین، فرانسه، بریتانیا و پس از آنها مصر و اردن نیز اقدامات سرکوبگرانه اسرائیل را محکوم کردند.

اما اسحق رابین وزیر دفاع اسرائیل در برابر این اعتراضات اعلام کرد که برای جلوگیری از تظاهرات، سرکوب خلق فلسطین را شدت خواهد داد.

قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد در اثر فشار آمریکا، تنها از اقدامات اسرائیل در نقض حقوق مردم فلسطین ساکن سرزمینهای اشغالی و تیراندازی و کشتار غیرنظامیان بی‌دفاع ابراز تاسف کرد و به دبیرکل ماموریت داد که اوضاع را بررسی کند و تا بیستم ژانویه سال آینده گزارشی حاوی پیشنهادهایی برای تامین امنیت و حفاظت از غیرنظامیان بدهد.

کسترش جنبش توده‌ای در سرزمینهای اشغالی و موج همبستگی بین‌المللی با آن از ویژگیهای رویدادهای چند هفته گذشته است. این همه نشان می‌دهد که تنها راه حل مسئله خاور نزدیک تشکیل کنفرانسی بین‌المللی با شرکت همه طرفهای درگیر و از جمله سازمان آزادیبخش فلسطین، تنها نماینده قانونی خلق فلسطین است.

در ادامه تظاهرات و اعتصاب‌های سرزمینهای اشغالی اعراب ساکن اسرائیل با اعتصاب عمومی خود وحدت پیسابه‌ای در همبستگی با فلسطینیان ساکن این سرزمینها نشان دادند. رهبران ۷۵۰۰۰ عرب ساکن اسرائیل که شهروند درجه ۲ اسرائیل بشمار می‌روند، در همبستگی با فلسطینیان ساکن ساحل غربی رود اردن و ناحیه غزه، دعوت به اعتصاب عمومی کردند. کارگران و کارمندان عرب ساکن اسرائیل سر کار خود نرفتند و مغازه‌های اعراب بسته بود. دانشجویان و دانش آموزان نیز کلاسهای درس را تحریم کردند. هزاران نفر در نابلس، رام الله و شهرکهای دیگر تظاهرات کردند. در جنوب لبنان در غرب بیروت، صیدا، تیر، نبطیه و سایر شهرکها و روستاهای جنوب لبنان اعتصاب برقرار بود و مدارس نیز بسته بودند.

سازمان آزادیبخش فلسطین آخرین آمار کشته شدگان را ۴۹ نفر اعلام کرد و صدها نفر نیز در اثر تیراندازی سربازان اسرائیل زخمی شدند. شاذلی قلیبی دبیرکل اتحادیه عرب در لاهه گفت: "این آغاز قیام و فریاد خلقی سرکوب شده در برابر جامعه بین‌المللی است".

نیروهای مترقی داخل اسرائیل نیز در همبستگی با فلسطینیان تظاهرات کردند. در تل‌آویو سه هزار نفر از گروه اسرائیلی "صلح

سخنان رفیق گارباچف پیرامون جنگ ایران و عراق و بحران خلیج فارس

ملک حسین با اشاره به تصمیم سران عرب در امان و بعثت عدم پیشرفت واقعی در مذاکرات صلح، بسود اتخاذ تصمیم از سوی شورای امنیت برای تحریم تسلیحاتی علیه ایران بعنوان طرفی که از اجرای قطعنامه شورای امنیت سرباز می‌زند اظهار نظر کرد.

رفیق گارباچف گفت اتحاد شوروی ضمن طرفداری از اجرای قطعنامه شماره ۵۸۸، با بررسی مسئله در شورای امنیت مخالف نیست. اما ما تردید داریم که آیا کسانی که بیش از همه با صدای بلند از ضرورت برقرارکردن تحریم دم می‌زنند و ضمن آن باید گفت که می‌باید در ص ۵

دردیداری که طی مسافرت اخیر ملک حسین شاه اردن به اتحاد شوروی میان رفیق گارباچف و ملک حسین صورت پذیرفت، مسائل مربوط به اختلافات اعراب و اسرائیل و همچنین جنگ ایران و عراق و بحران خلیج فارس مورد گفتگو قرار گرفت.

پیرامون جنگ ایران و عراق رفیق گارباچف تاکید کرد که اتحاد شوروی قاطعانه هوادار پایان هر چه زودتر این جنگ و حل مسائل مورد اختلاف با کمک وسایل سیاسی، در شرایط تامین منافع قانونی هم عراق و هم ایران است و این خط مشی را در تماس با هر دو طرف، پیگیری خواهد کرد.

توطئه‌ای دیگر بر ضد دانشجویان

جنگ و کشتار جوانان و دانشجویان در جبهه‌ها ضربات مهلکی بر پیکر جوانان ایران زده‌اند. اجباری کردن شرکت در جنگ برای ادامه تحصیل توطئه دیگری است که رژیم ج.ا. در هفته‌های اخیر برای دانشجویان ترتیب داده است.

روزنامه رسالت در شماره سوم آذرماه از قول خبرگزاری جمهوری اسلامی اعلام کرد که: "کلیه دانشجویان ورودی سالهای ۶۲-۶۳ و سالهای قبل برای اعزام به جبهه بقیه در ص ۵

امروز در میهن بلازده مایکی از زورگوترین و ضد مردمی‌ترین رژیمها حکومت می‌کند. بندرت می‌توان رژیمی را یافت که اینچنین بی‌پروا مردم کشور خود را کشتار کند و با چنین وقاحتی نام این جنایت سازمان یافته را دفاع از میهن و مقابله با "کفر" و "استکبار" و... بگذارد.

رژیم بخش بزرگی از نیروهای را که به انواع نیرنگها راهی جبهه‌ها میکند از میان جوانان و از جمله جوانان دانشجو تامین میکند. سران ج.ا. تاکنون با لجاجت در ادامه

Nabi Yağci

Ankara Merkez Kapali

Ankara/TURKEY.

تذکر لازم: هر گونه اقدام خود را با اطلاع حزب برسانید، تا وکیلان مدافع رفقا کوتلو و سارکین را از آن آگاه سازیم.



Nusret Demiral

DGM (Devlet Güvenlik Mahkemesi)

Farabi Sokak

Ankara/TURKEY

با فرستادن کارتهای (جداکانه) همبستگی به رفقا کوتلو (نام رسمی رفیق نبی یاقچی است) و سارکین، پشتیبانی انترناسیونالیستی حزب را از کمونیستها ترک نشان دهند.

Nihat Sargin

Ankara Merkez Kapali

Ankara/TURKEY.

فراخوان

در چارچوب کارزار همبستگی حزب توده ایران با مبارزه رفقای ترک در راه آزادی رفقا کوتلو و سارکین از بند رژیم ترکیه، همه رفقا و هواداران حزب را فرامی‌خوانیم، تا:
۱- با استفاده از هر گونه وسیله ممکن مراتب اعتراض خود را نسبت به این عمل قانون شکنانه مقامات ترکیه به دادستان دادگاه امنیت دولتی آنکارا ابراز دارند.

جبهه متحد خلق ضامن پیروزی انقلاب است

آدرس پستی:
NAMEH MARDOM
P.B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden
NO: 187
29 December 1987